موضوع: علم حضوری و علم حصولی

اصول و مبادی تصدیقات

بررسی اقسام ششگانه بدیهیات

در جلسه قبل گفته شد درباره اصول و مبادی تصدیقات دو دیدگاه عقل گرایان و تجربه گرایان مطرح شده است. دیدگاه عقل گرایان این است که اصول و مبادی معرفت، عقلی و بدیهی هستند، اما تجربه گرایان به چنین اصولی اعتقاد نداشته و همه آنها را برآمده از تجربه های حسی می دانند. در مورد دیدگاه عقل گرایان گفته شد در منطق برای بدیهیات شش گونه بیان شده است:

1. اولیات: گزاره هایی که برای تصدیق آنها به چیزی غیر از تصور موضوع و محمول و نسبت میان آنها لازم نیست. با آمدن این تصور بدون هیچ معونه ای تصدیق حاصل می شود.
2. مشاهدات (به حواس ظاهر و به حواس باطن). قضایایی که برای تصدیق علاوه بر تصور موضوع و محمول، شهود نیز لازم است.
3. فطریات: در این قضایا برای تصدیق، تصور کافی نیست، بلکه نیازمند واسطه است اما آن واسطه که یک قیاس و استدلال است، پیش نفس حاضر است و نیاز به احضار ندارد.
4. تجربیات: قضایایی که بعد از تصور موضوع و محمول، برای تصدیق در آنها، یک واسطه شهودی و یک واسطه عقلی لازم است. مثلا با تجربه و مشاهده می بینیم که آب در صد درجه به جوش می آید. این مشاهده در زمان ها و مکان ها و شرایط مختلف تکرر پیدا می کند. در اینجا یک اطمینان برای ما حاصل می شود که میان پدیده حرارت و آب، یک رابطه علی و معلولی برقرار است. اینجا یک قیاس در ذهن شکل می گیرد که اگر این رابطه اتفاقی بود، دائمی نمی بود. سپس ذهن به یک قانون کلی می رسد و حکم می کند که آب با حرارت گرم شده و در نقطه صد درجه به جوش می آید.
5. حدسیات: تصدیقاتی است که علاوه بر تصور موضوع و محمول و نسبت، و نیز مشاهده، یک واسطه عقلی نیز دارد اما آن واسطه به سرعت برای ذهن حاصل می شود. مثال معروف آن این است که نور ماه از خورشید است.

حدس در اصطلاح محاوره ای به معنای گمان است که در اینجا محل بحث ما نیست. کاربرد دیگر آن در فقه و اصول فقه است که نقطه مقابل حس است، یعنی مطلبی که فرد ادراک می کند اما از روی حس نیست بلکه از حدس است. مثلا در باب شهادت گفته شده، شاهد باید شهادتش از روی حس باشد نه از روی حدس. این معنا نیز در اینجا مورد نظر نیست. معنای مورد نظر از حدس، سرعت انتقال است، یعنی استنباط در آن دفعی است و به سرعت به نتیجه می رسد. ابن سینا می گوید: فکر و اندیشه، حرکتی است که نفس در معانی انجام می دهد، و در اکثر موارد با تخیل هم همراه است. نفس به واسطه این حرکت، حد واسط یا آنچه به منزله آن است را طلب می کند. وقتی علم به مجهول ندارد از این طریق علم به آن پیدا می کند. نفس برای این منظور آنچه در باطن خود را دارد را مورد جستجو قرار می دهد. گاه به مطلوب می رسد و گاه نمی رسد. آنچه بیان شد مربوط به فکر بود، اما حدس عبارت است از اینکه حد وسط در ذهن تمثل پیدا می کند و به صورت دفعی نمایان می شود. در اینجا یا قبلا نفس دنبال مطلبی بوده و شوق به مطلبی داشته است اما حرکت فکری نکرده است و یا از قبل هم اشتیاقی نبوده و دفعتا واقع شده است. [[1]](#footnote-1)

این حدس دارای مراتبی است و درجه اعلای آن را قوه قدسی گویند. کسی که این درجه را داشته باشد با هر مجهولی که مواجه شود، پاسخ آن را می یابد و همین طور پی در پی مجهولات برای او معلوم می شود.[[2]](#footnote-2) مرحوم حاجی در این باره می فرماید:

کمال حدس قوه قدسیه یکاد زیتها یضی مأتیه[[3]](#footnote-3)

1. متواترات: عبارت است از خبرهایی که تعداد مخبرین و شرایط زمانی و مکانی آنها به گونه ای است که عادتا تبانی آنها بر کذب و خطا محال است. مانند اینکه ما یقین داریم که در گذشته دانشمندی به نام سقراط و افلاطون وجود داشته است. در کتاب «التعریفات» جرجانی آمده است: «تواتر خبری است که بر زبان قومی جاری می شود و تصور نمی شود که بر کذب تبانی کرده باشند، زیرا یا تعداد آنها خیلی زیاد است و یا همه آنها را بر عدالت می شناسیم. وجه این نامگذاری نیز بدان خاطر است که خبر متواتر به صورت پی در پی بیان می شود».[[4]](#footnote-4) در کتاب مختصر ابن حاجب آمده است: «المتواتر خبر جماعه مفید بنفسه العلم بصدقه، لیخرج ما علم صدقهم بقرائن الزائده».[[5]](#footnote-5)

درباره خبر متواتر دو دیدگاه است: برخی برای آن تعداد معینی را ذکر کرده اند و برخی ملاک را مفید علم بودن دانسته اند نه تعداد. کسانی نیز که تعداد را ذکر کرده است، عددهای مختلفی را که عبارتند از: چهار، پنج، هفت، ده، دوازده، بیست، پنجاه و هفتاد ذکر کرده اند. قول راجع نیز همان است که عدد در تواتر خصوصیاتی ندارد.

متواترات از این جهت که بر مشاهده و نیز قیاس خفی مبتنی است، همانند تجربیات است با این فرق که تجربیات به یک قانون کلی می رسد، اما متواترات امور جزئی است.

چند دیدگاه در مورد تعداد این بدیهیات است که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. شرح الاشارات، ج2، ص 358 [↑](#footnote-ref-1)
2. الحکمه المتعالیه، صدرالمتالهین، ج3، ص 385- 386 [↑](#footnote-ref-2)
3. منظومه حکمت، حاجی سبزواری، فریده پنجم، غرر فی العقل النظری و العقل العملی، ص 307 [↑](#footnote-ref-3)
4. التعریفات، جرجانی، ص 140 [↑](#footnote-ref-4)
5. بیان المختصر، ج1، ص 357 [↑](#footnote-ref-5)